

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

مشار

کتاب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه

۱۷۲۹



جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۲۰۸۴۴

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱

۱۷۳۱۹  
۳۸۷۰

مات



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب ..... منشآت

مؤلف .....

مترجم .....

شماره قفسه ..... ۱۷۳۱۹



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۴۴

شورای اسلامی

۱۷۳۱۹

کتاب

مؤلف

مترجم

شماره

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۴۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
کتاب ..... منشآت  
مؤلف .....  
مترجم .....  
شماره قفسه ..... ۱۷۳۱۹  
شماره ثبت کتاب  
۲۰۸۴۴



[illegible]

کتابخانه



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله  
والصالحين قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله وقال عليه الصلاة  
والسلام نعم قال القرآن **يد** الكاذبين قال ضمير بغتة الموت  
ومحرب ومعتقه به از قول در بار صد حجب و معتقه ای اهل  
ایمان اقام العالمین ابو عبید الله جعفر بن محمد صادق علیه  
السلام که قرب پنجاه سال خاطر بر زکوار برین حکایت و تجربه  
گرفت این فال از کلام زبان استخراج نمود و قوله تعالی لا  
یأمی الباطل من ین یدیه و لاس خلفه تنزیل من حکیم  
حمید **در** آنکه خلفهای آن عهد این فال انبیاست پسندیدند

و این

و این تجربهها گرفته اند و بهر وقت که این فال مشکلی پیش  
آید درین ضمیر نگاه کردند و درست بودن آمدی و اگر  
خلاف نیامدی و یا غایب درخشنده این خلفا سنو و هیچ افزیده  
را از طوک و سلاطین ازین نسخه آگاهی بود و در زمانی  
که رسولان آمده بودند و هدیه آورده بودند خلفه خواست که بهت  
سلطان محمود خلفه فرستد که عجب پند و خیر از این هیچ  
پادشاه نپسند این فال نام ضمیر فرستادند و سلطان  
پسندید و با وجود آنکه سلطان با خلیفه جهنمای پادشاه  
بدین فال نام گفت کرد و این را بپوش خویش سخت و  
و این تجربهها گرفت و روز و شب چه در خود چه در حضور با خود  
داشت پس هر کسی اگر آفتی بجای افتد در کاری و خواهد که  
فالی بگیرد یا بداند که در دایره اندیشه خود بگردد یا در کار  
کند و از غافلهای جدول بی بگیرد پس بگرد که عدد گرفته



الكاه اندیشه نو را با اندیشه های که بعد ازین است بشمارد  
 هر جا که آن عدد تمام شود بر سر آن بگردد که که ام سوره است  
 و آن سوره را بطلبد و چند آن که عدد اول باشد سطر باشد  
 که جواب اندیشه بر آستی بدون آید و ملاحت کند که شماره  
 غلط کند و باید که با طهارت باشد و یک سوره یا نه آن که  
 در سوره بار سوره اخلاص و یک آیه الکرسی و یک این آیه  
 بخواند و بخندد مفتاح الغیب لا یعلمها الا هو  
و یعلم ما فی البیوت و الجوامع ما تسقط من قرآن  
الا یعلمها الا حبه فی ظلمات الارض و الا  
ولا یابس الا فی کتاب من یشاء الله ما شاء  
الله لا قوة الا بالله الله اللهم لك الدنيا و الآخرة  
نعطي من نشاء و تمنع من نشاء اللهم انك  
غنی فاعنی من الفقر و العلة و افقر دینی

و رقی

و رقی فی عبادتک و ارز فی جهاد فی سبیلک  
 لا یمسته الا المطفرون و الحجل لله رب العالمین









فاداری سوات اخی این بنده را زود بخودش  
 و الخیل البقال الخیر این سوره بخواند مبارکست  
 و مسکن طبعه فی جنات این ضیاع بخواند سخته شود  
 سخن نزلتکم و العاقبة عاقبت این کار بخوبیست  
 فابغضوا من اعدائهم این خصوصیت میباشد  
 و العاقین عن الناس این وام بدار باز دهد  
 اتمن کس فی نرس این بنا را بد مبارک باشد  
 و احده او ملک یا نکم این بنده فرمان بردار باشد  
 ایام معدودات این چهار چند روزی بخواند در شوق  
 ابلت سبع سنابل نعمت فراخ و ارزان شود  
 یا ایها الغیر متنا از عمل سلطان بخوبی پیوندد  
 و قد احسن ما اذنا حرمنا این زندانی زود و خلاص شود  
 الذی یخرج الخبیر این کم شده اشکار شود

مدرک

### سورة نسا

و غن مننا زوجه این زن کرده شو و مبارک آید  
 فالت اتی یكون لی غلام فرزند پسرانی زینده در پیری آید  
 و نمره بنمن بنس در احم ارشاد کنی این بنده ارزان آید  
 و جعلکم طوکا و استیکم پادشاه و ولایت فرزند کی بود  
 الذی جعل لکم الانعام این سوره بخواند مبارکست  
 و من الثمرات النخیل ازین ضیاع بخوبی بسیار پیوندد  
 قبیل و لا تحف عاقبت این کار نیک باشد  
 و اتنی علیه نقوی این عاقبت این خصوصیت خیر بود  
 کشل کج فیست صر این وام نباید بستن  
 و مسکنکم لعلکم تسلون این بنا محکم و خوش آید  
 او نسا لکم او ملک این بنده مبارک می نماید  
 لیلو کم انکم احسن عملا این چهار بنده بخواند و نیک شود



بششرون بختی من الله شادی و خوشی و رخ از ان باشد  
این بختی که لا اله الا الله از فضل سلطان شمس و سنج پند  
قل من حکم حکیم من الظلمه این زندانی زود در جنت یابد

### المائد

یا ایها الذین آمنوا اوفوا این عهد و وفا بجای آورده هر دو تن  
این من از او حکم و اولاد کم زنی دیگر چه که این ناسازگار است  
رب انا وضعتنا آتشی فرزند زنی و پارس باشد  
بستخفکم فی الارض پادشاهی و ولایت باشد  
فاستحوال ذکر الله این بنده را بفرش و دیگر  
سبحان الله سبحان این ستودن که مبارک است  
فی جنته عابد قطوفها ازین ضیاع و پیکان بوی است  
فکان یقیمتها انفسا عاقبت این کارشمانی بود  
انزل هذا فیعمل العالمون اندرین خصوصیت بختم بر آید

و این

و من بوق شیخ نصیبه این دوام بستاند و از روزگار نماند  
لا یزال بنیانهم الذی این بنیان بود و همسایه هم  
فوجد اعبدا من عبادنا این بنده مبارکست و نیکو  
الذین یدکرون الله این چهار بصدقه و دعا گو شود  
عام فیہ یغاث الناس در سال نرس میانه بودن  
ولا تزلکنوا الی الذین ظلموا از علم سلطان شمس رزده کرده

### الانصار

و بعلم ما فی البر و الجسد اندرین علم و سرور باشد  
او فوالبعثی او فیه کم هر دو تن عاقبت نمند و وفا کنند  
و انکجا اطاب لکم این زن ملکند و دیگر هم ملکند  
فبشیرنا با بسیقی این فرزند خدایه باشد  
لا ینکون الشفا خدایا درین وقت پادشاهی و ولایت  
و اصل الله الیوم و حرم الی این بنده بفرزند و دیگر



والانعام خلقها لكم فيها دنيا  
والترزيع والتخيل والاعراب  
انما امرنا بسلا وحضارا  
فهيست الذي سكفر  
واحسن كما احسن الله  
فوجد فيها حسدا را  
ولا تبدل الخليل  
ليس على الضعفاء ده  
وفاكهة كثيرة لا مقطوعة  
اسال ازهر كونه نعمت ازاد

### الاعشوان

وواعدها موسمی فی ثلثین  
وعلمک بالهم نكن  
برفون بالنظر وکفون  
این مراد و حقبت زود بر آید  
علم تا چنانچه زود و نام گیرد  
و نا بجای آورد و خلاف نکنند

نکته

فانکم من باذن الهممت  
من ازوا بکم بنین مصفوة  
و آتتم مکا عظیم عظیمها  
فامسکوا من معروف  
ما فی بطون مذواتهم  
فی سدر مخضو و طح منضو  
فمن عمل مثقال ذرة  
وان تحسنوا و تقوا  
و آة الحمد ارفکان  
وان لم یصبها و ان فصل  
او ما ملکتم مفاتیحها  
ان کنتم مرضی ان تضلوا  
این زن بخواجه و اندیشه کن  
دلیل فرزندان و خوشین بود  
دلیل پاوشی و بزرگی بشد  
این بنده نیک فروخته شود  
این سوز در همان عیب نه ارد  
این ضیاع نیکو فروخته شود  
عاقبت این کار نیکو شود  
این حضور بصر انجام دهد  
این و ام بعضی زود باز دهد  
این بنای نیکست در خریدن  
این بنده نیک و دوستدار بود  
این چهار را بر این بنا بد کرد

### الانفال



منکم عشرون صابرون بر دشمن پروزی اگر شکست  
 اجیب دعوة الرابع اذا دعا باید کرد که اجابت خود  
 و علم ادم السماء کلها از هر کونه علم بیاموزد البته  
 و الذین هم لانا نائم عندنا ونا آورد و خلاف نکند  
 و لا تسکو المکح اباءکم اندرین نیز هیچ سستی نباید  
 و انما عجز و هذا علی شیخی فرزندان ازین زن پرازد بیاید  
 نقل من یکلم من الله درین وقت دلیل پادشاهیست  
 فخر بر رقبه مؤمنان بنده فروخته نموده و اراده کرد  
 و انکم فی الانعام بحیوة این سوره بخواند که بنا بر کست  
 بوالفرزدی نرسد این منبج اگر بخواند کس کم شود  
 الا تخافوا ولا تحزنوا مترس که عاقبت شکست  
 و اصبروا و صبرکم الله اندرین خصوصت صبر باید کرد  
 و اذا حیتم به نجیته این دادوستد نیکو بود

و نیا فوکم سعادت دادا این بنا محکم و دیر بماند البته  
 الخ و با الحس و العبد و بالعبد خردین این بنده برادر باشد  
 التوبة

و انساب قلوبهم این تقویت بروی رست بناید  
 بعددکم ربکم بحسب الله نصرت او را بود در احضریه  
 لهم قلوب لا یفقون این امید و حاجت بر نیاید  
 ان ندعوهم لایسما علم نیا موز در هیچ مبسر است  
 و ما وجدنا لایسما هم درین وفا او را تمام مایه  
 من یسکسکم این زن کوده خود در غوراید  
 و بنین بشود او قند است فرزندان و مال و توانگری باشد  
 قل اللهم مالک المکد این دعا بی تراخت و عجز بود  
 اعلموا ما شاعتم من این بنده برادر فروخته شود  
 و زلفکم لایسما هم این سوره خوریده کوشته شود



اندر من با غیر اسن این ضیاع خرمین نیکو بماند  
فقد استمک بالمرودة عاقبت این کار نیکو بود  
فاصل بینم فلان ام علی درین خصوصت اگر صلح انجامد  
اذا ندر چشم بدین این دام بوقت باز د  
فخفنا به و بداره الارض این بنا حدیث که خبر است شود

### یونس

و استنبو تک اتی یو این خبر البتہ راست  
سبی نیک بذا بقتلیم تهمت برو دروغ است  
و ما کلم فی الارض من لی اندرین کار ترا ضفر است  
لا تقطعوا من رحم الله امید نایزد روی روا شود  
و علیما صنفه بوس کلم علم و حکمت و پخته می خورد  
و منل وجه تم ما و در کلم و فایجاد و در حدیث کشند  
و لیستعفف الذین این زن بکند ارد و بگریه کن

بالعزیز

یا بشری بذا اسلم ترا فرزند آید و بغربت افتد  
لا یملکون مشقال ذررة درین وقت دلیلت بر باد شد  
لا یعلمون من عمل این بنده را فروختن بندگی  
و کلم فیها جمال ماین این ستور خرمین شود و مبارک باشد  
و لقد اتوا علی القرية این ضیاع اصلی نذر و بنایند  
و لقد متنا علی موسی عاقبت این کار میان باشد  
اما متابعه و اما فداؤ اگر خصوصت نیک بماند  
ان رحمہ الله قریب این دام دادن و سندن نیکو

### الھود

لما جاء امرنا نجیناه ازین غم سختی احده یا به  
الهم ذاک الکتاب این خبر در دست و حقیقی است  
یظنون یا الله غیر الحق این تهمت دروغ است خرمین  
انهم لهم المنصورون خرمین نظرت مرزا باشد



ولا تيسوا من روح الله  
وما اوتيتكم من العلم الا  
كبر مقتا عند الله  
وقد افضى بعصمكم الي  
فالاولا توصل انما ينزل  
ربنا اغفر لي ولسلي  
ان تغفرون من دون الله  
وتعلم ان الله لا يهدي  
الذين هم عن الله  
والافرة عند ربهم  
ان ينصركم الله فلا غالب  
يوسف

وذكر خطبا جبارا رتبا

ابن دودمانى در وقت  
فانى

قال سوي الى جبل  
قالوا اذا قال ربكم  
ان يطبقون الا انظر  
يقالونكم يا قوم الا بار  
ويعلمهم الكتاب الحكمة  
انهم يقولون ما لا يحلون  
لا من صل بهم ولا هم  
واذا ابشر احدكم بالانبي  
وما كان لهم عليهم سلطة  
ليس عليكم جناح  
كفيل الحماجيل فخرا  
واخرجت الاضلثا  
هل توشرون الجوهرة الكبريا

دعا كن تا از غم برهى بے  
ابن خبر است و درست  
ابن تهمت دروغ است  
چيم گشتن و هر ميت بود خدريه  
حكمت و علم كونا كون بياورد  
مناقضت و فاجبانيا ورد  
ابن زن ناكردن اولي است  
طاهر دختر اردن دانست البته  
دربن وقت دليل ياد نهايت  
ابن بنده فروختن بهتر است  
ابن ستور بدو بي منفعت است  
ابن ضياع البته نبايد خريد البته  
عاقبت اين كاري كو است



## الوعد

وهو الذي يمد الأرض این دوستی هر دو را میسر است  
 ولو جئناهم وكشفنا بهم ازین قسم زود راحت یابند  
 انه يقول فضل وما هو این خبر است بود اگر چه  
 فوقه الله عما قالوا انه این تمت بود دروغ است  
 وينصركم عليهم نصرت و فیروزی زیارتند  
 ولكم فيها معاش ازین امید شد کام کرد  
 وجعلنا على قلوبهم اندر علم آموختن کامل بود  
 ذالک وعد غیر مذهب و فایکجا نیاورد و خلاف کند  
 ازواجهم منکم تمت این زن باید کرد که باکست  
 بهب لمن يشاء انما خدای تعالی ترافزند زین بر  
 و اسرنا الله لمارا از فروختن این بنده پشیمان شو  
 جئات بحری من تحتها اندرین بنیاد فایده بسیار بود

الان الله

الم تر ان الله خلقکم این ستور نیک و مبارک باشد

## الابراهم

اجتنت من فوق الارض این غایب زود باز گردد  
 انما اتی الارض تنقصها این غرور است ما زود آید البته  
 یحبونکم بحب الله این دوستی از هر وجه جانب بود  
 فی غنم ولین یفلحوا این سختی غنم و بر ما شد  
 کلمه تخرج من افواههم این خبر را هیچ دروغ است  
 اجتنبوا کثیرا من الظن ازین تمت بی کن است  
 الا ان حزب الله خدای تعالی ترافزند بر  
 ان فی هذا بلاغ لعم با این امید و حاجت زود برسد  
 رب انشرح لی صدرا این علم زود برساند و آید  
 صحف ابراهیم و موسی و فادار و صمدان بود البته  
 و لما قضی زید منها این زن دوست و عزیز بود



فات اتی یکن ای غلام فرزندیکانه وزیر پادشاه  
وجعلکم علیهم ایزد تعالی ملک پادشاهی  
یا بخت مینی وینک این بنده بد است باید فروخت  
و عن کل خصام یاقین این ستورانه و ناپایداری بود  
الحجر

وجعلکم فیها معاش اندرین بازگانی بود پادشاه  
وجاء الی المدینة این غلبه و پیروز باز آید  
فیستجانی الارض این خرابی را و قصد باز کرد  
تحتهم جمیع این دوستی خدایان به  
تنتزل علی کل افک این سختی زود فرج یابد  
و یقولون تو من این هر چیزی را رست است البته  
و یجعلون علی الکذب این تهمت البته راست  
قال قد اوتیت قدری درین ضربی بود تا ظفر یابد

لا تفرحون

لا تصرون بل هم الیوم درین امید و حاجت زود برسد  
طبع الله علی قلوبکم این علم هر چند یا سوز فهم نکند  
کان صادق الوعد و فاکند و خلاف نکند البته  
و انکم الایامی منکم این زن و فادار و پادشاه  
و جعل ذریتکم الیوم بسیار فرزند و بسیار پیوند باشد  
و هو الذی جعلکم خلق اگر نیست نیکو بود پادشاهی شود  
فا صبر صبرا جمیلا در فروختن بنده صبر کند

### التحل

ان شرکائی الذین کنتم درین انبازی خود بسیار پسند  
فا رجعت بخاتمکم اگر درین بزرگانی است بود سود کند  
توصیة ولا الی الهم این غایب سلامت باز آید  
فا انشروا فی الارض درین سفر مراد حاصل آید  
فصوب فی الله یقوت باین کس که می کند که از دل نیست



علم بجهنم قدر خشم ازین خشم زود فرج نیاید  
فورت السماء والارض این خبر در دست راست است  
قالوا ان سیر قد شرق این تمت راست باشد البته  
انا لننظر رسلا ازین خبر حذر باید کرد البته  
فتقلعوا خائبين این امید درین وقت بر نیاید  
يفقهوا في الدين ازین علم و حکمت بهره مند بود  
الذين يوفون بعهده الله این کس وفا کند و خلاف نکند  
لا جناح عليكم این زن پارسا و آهسته بود  
بما كنتم على ايمان فرزند نرینه و مادینه هر دو آیند  
والله يوفى عهده من پادشاهی خواهی نیست نیکو کن  
بنی اسرائیل

هم ردنا لكم اكثر دلیل تو انگری و مال بسیار است  
وقال الذين اشركوا درین انبار نمی شود کند اگر انباری کنی  
 واهداف

وانه فضل بعضكم على درین بازرگانی نیست نیکو کن  
فكش خبر بعد موت این غایب را وقت آمدن نیست  
قال فاتما محترمة عليهم درین مفرماند و عاقبت باز آید  
ينصركم في الحياة الدنيا این دوستی میان هر دو تن در پماند  
يضاعف لهم العذاب درین سختی و خشم بر شود  
بل هو كذاب است این خبر البته دروغ است  
واستارق واستارقه این گنج تحت قدری بروی دروغ  
يوم توفون مبرين درین حرب شتاب نکند  
وقد اصبتم شليها این امید و حاجت انباری بر آید  
الرحمن علم القرآن علم و تفسیر و آیه حکایک موزد  
الذين ينقضون للناس این کس وفا کند و عهد نشکند  
نصالحكم حرك كاسم این زن کرده شود و سزاوار  
انما رسول ربكم لا اله الا هو ایند نصالی ترا از خدا رسیده



## الکھف

ان يبلغا أشدهما کار نامر تو گشت ده کرد  
 قد احسن الله رزقا روز می بر تو فراخ کرده  
 ولا يشركه عبادة درین انبازی خط است صریح  
 والله يضاعف لمن يشاء درین باز گاهی سود بسیار است  
 ارجعوا الى ايسكم این غایب زود بخانه باز آید  
 لم تكن ارض الله واسعه این سفر کردن مبارک است  
 قد بدت البغضاء این دوستی بزبان بسته گشت  
 فاستجبوا له ولا نجفوا ازین خشم و سختی زود فرج یابد  
 والمرجعون في المدينة این خبر دروغ است باور مدار  
 او تكلف برون بها لله ازین تمسک بی گناہ است  
 وكان من حقنا لفرعون حق تعالی ترا نصرت و یار  
 و يقولون اننا لم نرود این امید درین مدت بر نیاید

والله اعلم

و انما لا نعفی الابصار در آموختن علم کند فهم بود  
 فيما نقصتم من النقص و تا کند و محض نقصان نکند البته  
 ان خلق لكم من انفسكم این خلق لکم من انفسکم

## المريم

ووهبن لهم من رحمنا این کم شده و در دیده باز آید  
 ان تستفتحوا فقد جاءكم کار نامر تو گشت ده کرد  
 وكتبون الا ان جاء حجتا مال بسیار بدست آورد  
 لو كان فيهما الهة الا الله این انبازی باید کرد که نیست  
 والعصاة الانسان این باز گاهی سر بر زبانست  
 انهم يرونه بعيدا این غایب در دست نخواهد آمد  
 لم تر الى الله ينزل من السماء درین وقت اگر سفر کند شود کند  
 امريعا ام صبر این دوستی نیک است و خشن است  
 والله يحب الصبرين و الله می خشد دو صبر کننده



و بحق الحق بکلمه این خبر است که در وقت  
اتم بر یون تا عمل این تحت البه دروغ است  
و خبر که الله نصر اعزرا درین حرب ترا ظفر باشد  
لا بشری یو شد درین وقت این امید بر نیاید  
و لیکن من ناول الام حکمت و علم و تفسیر با موزه  
و لقد عهدنا لالاکم عهد بجای آورد و خلاف کند

ط

فینا ک من القسم این زندانی رود خلاص شود  
نفقنا ابواب السماء این کم شده باز بسته  
بحکم الجاهل اغیبا کارهای بسته بر فکشت ده  
سواه منکم من المثل من آسانی و نعمت و مال بود  
فانکس بجا غیر منون این انبازی کرده شود و کج  
و یکنی من فرعون و کله ازین باز گشتی سودی یارند

او کلام

او کلام صحیح بعدون این غایب و دیگر کند و باز کند  
ولا تمس فی الارض رجا این غم بر کند بمسرا  
فالظن بین قلوبکم میان هر دو تن خصمی افتد  
و بحق الحق بکلمه این تحت البه دروغ است  
و علمتم ظن السوء درین خبر که است و روشن شود  
و یقینا نقون و تاروا این تحت بر دی در کت کرد  
و لکم فیها تشبهه دشمنان هر یک است و کلام  
و علمتم ما تعلموا این امید و حاجت بهدی  
و لکم من علم درین علم قدام و بزرگ شود

الانلیاء

و الذنون اذو از عمل سلطان بکنج بسته  
انزمت و برت است این زندانی رود خلاص شود  
ان بربر اصلا حاد این کم شده باز با بد است



محمداً و آله و سلم ان الله - کارهای بزرگست و ده تن  
یوم لا ینفع مال ولا بنون درین وقت دین بر دین برتر  
یوم غیر علی الکافین درین انبازی ر است بوده  
فما یجئ نجاتهم اگر درین بار کافران را نجات  
یوم یومین و حین بانام این غایب در است لایق  
تسمی من اسمک التالیوت این بگو کردن بهتر است  
فیضا عفاضا این دوستی میان هر دو تن  
واذا لا یستون صفک ازین قوم نود فرج یابد  
اخراجت ما کنت فی این خبر در است تحقیق است  
ما انتم بحجوبهم این سخن نیت و دروغ است  
الحمد لله الذی اناب بر دشمن ظفر و غنیمت یابد  
حق علیهم القول این امید و حاجت بر آید  
الحج

وان الله لیسیر الازمان نعمت فراخ و بزرخ ارزان شود  
و یجئ من الغم و کذا الله از کاسطان نیکوئی پند  
و البنا علیهم یلبسون این زندانی ر و دروغ یابد  
و لا یفخ علیهم با این کم شده باز یابد حجت  
و یجئ دخر جاد و رزق دلیل بسکی کار و رزق باشد  
بل بدها مبوطان توانگری و مال یابد البته  
فما یزیدونی خیر انبازی کند و سود بسیار پند  
لا یسین فیها احقا با درین بار کافران زیاده پند  
لو انفق فی الارض این غایب حج کند و بار آید  
و من یخرج من بته درین سودیر یاند دیر یاند  
زدناهم فوق العذاب این دوستی از یکی حقیقت  
ان هذا هو الحق البیان خدای تعالی ترا ازین کم نکر  
و یجد دایما و یستقما این خبر حقیقت دروغ است



سبیزم انجمن دیوان ازین تعبت بکنایت  
لن تالوا برحق تنفقوا ناکاه قبح و نصرت پیدا آید

### المؤمنون

نتیکم عاقی بطون این از شکم رحمت در شکم خورد  
یرید اللهکم الیس ولا یرید ز غصب ارزان کرد  
ان الملک اذا دخلوا از شغل سلطان رنج پذیرند  
لا تخف تحت من القوم این زندانی زود خلاص شو  
فیضلو علی سبطیون این کم شده و شوار بر شایند  
حتی اذا جاءوا فافتحت این کار نامه گشت ده کرد  
واقیناه من الکفر تمت مال و نعمت پیرنج یا به  
یوم یقول نادوا اندرین انباری سحر سپارند  
ان الینا ابکم اندرین بازگانی سودمند  
ولکم من انفسکم این غایب با مال بسیار آید

مؤمن

یلقون الیهم بالود این غصه کرد و خود برادر  
فاسکلی بل ربک ولا این دوستی میان هر دو چنان  
تخفف فی قلوبهم هنوز نهیج باقیست عاباید کرد  
ماذ الا انک مفری این خبر صبر دروغ است  
فاذا جده الحق الا الصلا این تهمت برود درستی یابد

### التور

لیستادکم الذین ملک این بنده خریده شود و نیکبند  
یا کل من اکلون این چهار بنده ای موافق بشود  
ضیقاً حراً کانت شکی و گرانای زضا بر ضد اینان  
ساریم یا در شغل سلطان شتاب نکند  
خالدین فیضا مادامت این زندانی در بر با ند  
لیضا عتادت الینا این کم شده تمام باز یابد  
ما یفتح الله للکاس این زندانی کار بسته گشت و میگردد



و نقص من الاموال درین نقصان مال و مویه شد  
 و اعبد الله لا تشركوا درین انباشتن نقصان كنند  
 بل ادلكم على شجرة درین بازگشتن سود بسیار کند  
 فاستطاعوا من قیام این غایب درین وقت بماند  
 والله ملك السموات والارض این مفروده شود و مبارک بود  
 فضل من خرجوا معی این محبتی هر چه تن را نیک  
 و نوری از نور خوا خدا ازین سختی زود بر  
 و من تصدیق الذی این خبر راست بی شک

الفرقان

و يجعل لكم جنات این بنا کرد شود و باب را  
 و انه لما قام عبد الله این بنده خیزیده شود و در  
 و اذا مرضت فهو يشفين این بهار را خدا ای تعالی  
 الله يسطر الرزق درین سال نعمت فراخ بود  
 (اصحاح نوزدهم)

و اجعل لنا من دیننا از عمل سلطان نیک بپند  
 سيجعل الله بعد عسر يسرا این زندانی زود و خلاص شود  
 و جعل بينهم وبين القرى این کم شده زود و به تو باز کند  
 اثنا عشر الف فحقا عيسى کار بسته بر تو کنده شود و البته  
 و جعلت دما لعمرو و ا دلیل مال و نو انگری بود  
 يا بئس لاشرك بنا الله ازین انباشتنی اقرار باید کرد  
 و لكم رؤس امواکم درین باره تلافی شود و خواهد بود  
 ربنا عليك توكلنا این غایب پشیمان می شود و رسد  
 انقروا فی سبیل الله این مفروده شود و به سلامت  
 انما يريد الشيطان این دوستی دشمنی بدست شد  
 و یخيه من القسم ازین غم سختی راحت باید  
 الشورى

و انذر عشیرتک الاقرین هم باز کرد و ام را باز یاد نمود



رفع الدرجات این بنا کرده خود بلند و خوش  
الاعلیٰ از درجه جسم اگر این بنده ما در مرتبه باشد بخود  
و منزل من القوان ما هو این چهار را تقویت باید داد  
اولئك لهم رزق معلوم نعمت فراخ و از ران شود  
یهدون بالحق و یبرکون از عمل سلطان نیکو می بیند  
من اراد بالهلك سوء این زندانی می شود بماند در چنگ  
و اد او الیه یاجان این گم شده باز باید برود  
ولا اثم آمنوا تقوا کارها برسته کند و کرد بخیر  
رب اتی انزل الی ایزد تعالی زوال بسیار بود  
عسی ربنا ان یدلنا این انبازی هر دو را نیکو کند  
و بارکنا علیہ و علیٰ درین بازگشتی شود بسیار چند  
و ما من غایب فی السماء این غایب براد باز آید ایش  
یوم یسمعون الصیحة ازین غمزه نیکوئی بسیار چند

و الطاهر

و ان شاء الله العزیز العظیم علیهم السلام این دوستی هر دو تن از دل بود

### الفصل

نکحنا لواءه و الوابکس در حضورت مستوفی بود  
لانا کلو الرضا ضعا این دوام دادن و شدن نیکو است  
این آسین بنیاد است این بنا اگر تمام کردد عزیزان شود  
و من غرات الخلیل این بنده خریده نشود  
ولا نشر و ابایاتی این بار بصدقه و دعا بر شود  
نم یقبح بیتا بالحق نعمت فراخ و از ران شود  
و کاین من سریر از کارهای سلطان محنت زده شود  
و انجینا و ا این زنده انی زود خلاص شود  
کر ما دستکست به این کم شده باز نیاید به دست  
قل کونوا تجارہ اویضا این کار بسته است ضرر به  
و اما اذا ما اجهلنا مال و توانگری بسیار چند



عسی ان نکر مواشیما درین انبازی نرس کنیکش  
لاجرم انهم فی آخره ازین باز کافی حذر کنی  
ان الذی فرض علیک این غیب زد بخانه باز آید  
یوم یسمعون الصیحه این فسر کرده شود و آید

الفصل

فاظروا کیف کان عقیبت این کار چمت حدزیه  
وان تصحوا و تتقوا این حضور با حق تعالی را آرد  
من ذالذی فرض الله این دام دادن شد بکوت  
و ان یرض ابراهیم القوی این بنا کرده شود و نیک بود  
و حور عین کا شال از خریدن این بنده نیکی بیند  
فی قلوبهم مرض بیمار را صدقه باید داد البته  
و الله واسع عیم غنمت فراخ داران شود  
ان الله لا یحب کل عمال در عمل سلطان نفع به بیند

غزنا

بازار و بیابان

عقیبت فی السجن این زندانی از زندان گزید  
این المفسر کلا این گم شده زود باز آید  
اذا جاء نصر الله کارهای بسبب تو کش ده کرد  
یکجوت انما همسم توانگر کرد و مال بسیار باد  
اخی اشد به ازری درین انبازی اگر استی کند بگریز  
یرجون تجاره من تبور درین باز کافی سود خواهد  
و ما یبشوا بها الا لیسیرا این غیب باز آید یا نافرمانند

العنکبوت

لنبوءکم فی البیت غرقا این ضایع گشته شود  
و آخر دعوانا ان الحمد عاقبت این کار نیابت  
ان یصلی فیها صلی بیان این خصمان بطریق  
و مان مقبوضه و امان این دام بی قنایند باید داد  
ممثل العنکبوت اخذت این باضعیف و نافرمانند



بطوف عليهم ولدان این بنده ضایع و ضعیف و شکسته  
 فی قلوبهم مرض فزادهم اگر پیر بکنند چاهای دراز کند  
 و یلبسوا لهم ثیاب من الخوف دلیل تنگی نفس و گران بی  
 لا تخاف در کاو لا تخشی این زندانی زود رست باید  
 لا تأسوا من روح الله این کم شده باز دیده نشود  
 اتونی زبر الحیدیه اگر کن این کار بکشاید بر باد  
 فسوف یغنیهم الله من فضله نو انگری و مال بسپارد  
 و تجارة تخشون کما و درین باز گشت سود کنند  
 ایدیکم با فعلون درین انبازی فایده بسیار

### السرور

نظیر الفسار فی البر و البحر این نورانی بیدار خیزد  
 و بدلتانم بختهم چشمتان این ضیاع اگر فزونی شود بهتر  
 و کان عقبه امر اخره عقبه ایچ کار زبان است  
 و بطرفه

یوم یحیی کل نفس اندر خصوصت زایا بر کنند  
 ان تقض الله قرضنا این وام بی درد سر باز دهد  
 ان اسس بنیانه این بنا تمام شود و در کار کند  
 اولئك الذین اشتروا این بنده بخرد و در گری هم طلبد  
 و کان امر الله قدر مقدرا این خسته در خط است صدق نماید  
 و اسبغ علیکم نعمه طاهره نعمت فراخ و نفع ارزان شود  
 ان الله امر بالعدل و الله از کار سلطان بنیکوئی بلند  
 استخفیه النفس این زندانی زود رست باید  
 الا تخافوا ولا تحزنوا اندوه غمور کم شده باز آید  
 و اخرون یحبونهم ان الله نزدیک که الله فاکر و یکنند  
 و وجدک عاجلا فاعنی حق تعالی نو و الله انگری دهد  
 و بارک فیها و قدر فیها اندرین انبازی برکت باید  
 اللقمان



ومن ان سمن بنی  
 ومن اصواتها دارما  
 به جنت عدن التي وعد  
 والباقيات الصالحات  
 فانقضت امانت قاض  
 لا اغنى عنى باب  
 صفا کما تم بیان مرصع  
 عسدا مملو کا  
 دارن مسکت بقر ملا  
 ککو او اشتر بوا  
 حذره ففقه ثم المجیم  
 القیبه علی وجه ابی  
 جنت عدن مفتحة  
 این بنده ذوق حق مویست  
 این سوزش یزید  
 این شیاع خوش و غم بود  
 این کار خجسته نیکو بود  
 این خصومت بکرم راکت  
 این دام بخواری بازدهد  
 این ناکم و پادار بود  
 این بنده موافق آیه باخیزد  
 این پادشاه و طغیه به شوق  
 نعمت فراخ دارزان شود  
 از کار سلطان زیاده شوق  
 این زرنانی زود رستاید  
 این ضرر را خواهند دید و شوق

یا کاتب

یا بنی اذ هو الخیر  
 اکیون انما نزلکم  
 کار دین و دنیا زاکش ده شو  
 تو که دمال بسیار یا بد  
 منت الکتاب

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله  
 اجمعین **آقا بعد** این طالب تقال بد اگر این فالنا غریب  
 بحضرت شاه روضه شمس صفا سلطان سلاطین ادبیا  
 ابی عبد الله الحی بن شهید بک بلا صولات الله و سلامه علیه  
 و علی الائمة المعصومین و طریق استفاده ازین کسری  
 آنست که از صفحه که چهار دایره است مراد و مقصودی  
 که دارد و طلب نماید و حرفی که در میان آن دو دایره که طوط  
 اوست مطهر شده گوید دارد و در صفحه دیگر کیش دایره است  
 مطلوب خویش را از آن دو دایره استنباط نماید

و حرفی که در میان دایره مسطوره است با حرف سابق ختم نماید  
 در دایره بزرگ نظر کنند که این دو حرف یک نام از منازل  
 قمر متحد است از مقایسه آن منازل طلب نمایند و اینست  
 زنده و اعداد فرقه احاطه کند که چند است و بر طبق هر عددی  
 صحیح از آن منازل شماره کنند چون اعداد تمام شود آن  
 منزل که اعداد بان منتهی شده طور آن مطابق اعداد  
 برشمارد و مقصود خود از خط آنجا کشیده نماید و اگر  
 صحیح اگر شود و نسخ یا تفرسید و از اعداد فرقه چیزی  
 نمانده باشد رجوع با اول کتاب نماید و تمامه اعداد که باقی  
 مانده شماره کنند و صورت احوال مشاهده نمایند و نظر کنند  
 تا قضا کنند و شماره و حساب که شک نیست و مقصود  
 خود نمایند و میشود و دایره را بر اینست

### شرط پنجم

سوال کردی از زمان کار جهان عدد صفی است خطی که شماره باشد  
 سوال کردی از برای بجای نقل کردن شکو است  
 سوال کردی از خواب که دیده نیکو است و عاقبت خیر است  
 سوال کردی از خورشید اهل که بخار است با دو کوه کوهی باقی  
 سوال کردی از شماره پیش قاضی قطوف ترا خواهد بود  
 سوال کردی از خفاهی غم دل خوش و در کفر جی باقی  
 سوال کردی از طلاق دادن زن شتاب کند یا فرج یابی  
 سوال کردی از عمارت اهل کس بکن که ترا فایده است  
 سوال کردی از رفتن پیش سلطان بیه که حاجت بر آید  
 سوال کردی از یافتن مراد ولی صبر کن که بدین زبانه

### شرط ششم

سوال کردی از سفریم آن عدد صفی است خطی که شماره باشد



سوال کردی از برآمدن کاربش رت بادتر که بنده کی  
 سوال کردی از بی کجای نقل کردن صبر کن که خبر در آن است  
 سوال کردی از خوابی که دیده قصید آن فرج و شاد است  
 سوال کردی از خریدن املاک بجز که در آن نفع بسیار منی  
 سوال کردی از مراغه پیشه صبر کن مرد که بگویند  
 سوال کردی که از غم خلاص یابم یا نه نزدیک که فرج یابی  
 سوال کردی از طلاق دادن زن مد که پشیمان شوی  
 سوال کردی از عمارت کردن املاک عزم جزم کن که فایده تر  
 سوال کردی از رفتن پیش سلطان برو که جنت یابی

**شربا**

سوال کردی از فیروز شدن بر دشمن بان عدد صفحت و بطور شمار  
 سوال کردی از سفر نیت جزم کن که فایده بسیار منی دیدن  
 سوال کردی از برآمدن کار شتاب کن که خبر و فایده منی

ناله غم و آرزو

سوال کردی از نقل و حرکت شتاب کن که خبر و فایده منی  
 سوال کردی از خواب که دیده اشکارا کن که تعبیر یابی  
 سوال کردی از خریدن املاک عزم جزم کن که فایده منی  
 سوال کردی از مراغه پیشه قاضی بدن از آن اضرار منی  
 سوال کردی که از غم خلاص یابم یا نه نزدیک که خبر و فایده  
 سوال کردی از طلاق دادن زن صبر کن که پشیمان شوی  
 سوال کردی از عمارت املاک شتاب کن که خبر و فایده

**دسوان**

سوال کردی از بگور بدان عدد صفحت و بطور شمار  
 سوال کردی از ظفر بر دشمن عدد کن که ظفر ترا نباشد  
 سوال کردی از سفر توقف کن که در آن دشت خواهد بود  
 سوال کردی از برآمدن کار بنیاید نه از شتاب تحمل کن که فایده  
 سوال کردی از نقل و حرکت تحمل کن که فایده بسیار منی

23

سوال کردی از خواب که دیده خرم باشم که تفسیر آن چگونه  
سوال کردی از خریدن املاک تا خبر کن که در آن نفع چندین  
سوال کردی از شافیه پیش قاضی بودن برو که فایده یعنی  
سوال کردی که از خرم خلاص یابم یا نه نزدیک است که فسخ یابی  
سوال کردی از طلاق دادن زن تعجیل مکن که پشت مان شوی

### هفت

سوال کردی از غایب بدان عدد صفحات و طول بشمار  
سوال کردی از حال بنحور بزدی صحت و شفا یا بد  
سوال کردی از طفر بر دشمن بشارت باد که مطلق شوی  
سوال کردی از سفر کردن عزم خرم کن که سعادت یابی  
سوال کردی از نقل و حرکت تعجیل مکن تا بهمان نوبت  
سوال کردی از برآمدن کارشاد و خرم باش تا بر آید  
سوال کردی از خواب که دیده پوشیده دار که فایده چیست

الکون از اندک

سوال کردی از خریدن املاک مخدوم که در آن سود نه سینه  
سوال کردی از مرافقه پیش قاضی بودن برو که غنیمت یابد  
سوال کردی که از خرم خلاص یابم یا نه بشارت باد که فسخ نکند

### هفت

سوال کردی از کرم شده بدان عدد صفحات و طول بشمار  
سوال کردی از غایب تو میرسد یا قومی دل خوش دار  
سوال کردی از حال بنحور بعد از چند روز دیگر شفا یا بد  
سوال کردی از طفر بر دشمن بشارت باد که مطلق دشمن است  
سوال کردی از سفر برو که درین وقت مصیبت نیست  
سوال کردی از برآمدن کار بر یک چنانچه دلخواه تو باشد  
سوال کردی از نقل کردن عزم خرم کن که فایده چیست  
سوال کردی از خواب که دیده شادمان باشم که تفسیر چگونه  
سوال کردی از خریدن املاک حذر کن که در آن فایده نیست



سوال کردی از مناظره پیش قاضی عزم جزم کن که فایده مینویسد

### فراخ

سوال کردی از زن استبداد عدو صفحت و سطو بنابر

سوال کردی از کم شده امیدوار باش که بتو خواهد رسید

سوال کردی از حال غایب در توقف بش صدقه بایده

سوال کردی از حال بنحور انهن زحمت زود شفا یابید

سوال کردی از دشمنان صدق کن و صدقه بده تا نجات یابی

سوال کردی از غوغا توقف کن که در آن نیز فساد است

سوال کردی از برآمدن کار بزودی بپایه بوی دلخواه

سوال کردی از نقل و حرکت کن که درین وقت مصیبت

سوال کردی از خواب که دیده تعبیر آن بخیر و شگفت

سوال کردی از غوغا این احکام عزم جزم کن که فایده در است

### ملشوره

الان

سوال کردی از محبت محبوب بدان عدد صفحت و سطو بنابر

سوال کردی از زن استبداد عدو صفحت و سطو بنابر

سوال کردی از کم شده نوید شو که بزودی بدست آید

سوال کردی از حال غایب بزودی بپایه بوی دلخواه

سوال کردی از حال بنحور دیگر شده اما عاقبت خیر است

سوال کردی از غوغا دشمنان دل خوشی در کار غوغا

سوال کردی از غوغا تاخیر کن که درین وقت مصیبت

سوال کردی از برآمدن کار توقف کن که در آن

سوال کردی از نقل و حرکت نصیب کن که در آن نیز فساد

سوال کردی از خواب که دیده بنابر آن تعبیر

### طرقه

سوال کردی از محبت بدان عدد صفحت و سطو بنابر

سوال کردی از محبت محبوب از ویرانگری چنانکه دلخواه

سوال کردی از زن استیغاثت با کبریا و نیکو دور  
سوال کردی از کم شده دل خوش و اگر بزدی هم است  
سوال کردی از غایب تو میرسد بزودی بود است  
سوال کردی از حال ازین پنج جزو می شاید است  
سوال کردی از حال دشمنان ازین پنج جزو باید کرد  
سوال کردی از غرقه کف که برادران در رفتن فایده نیست  
سوال کردی از برادران کار بشارت باد که بزدی بر آید  
سوال کردی از نقل و حرکت سعی کن که بنایت خوبت

### جمله

سوال کردی از خریدن چهار پایان بدان صفات که ظاهر بشار  
سوال کردی از تجارت کردن توقف کن که در آن مصلحت  
سوال کردی از محبوب بشارت باد که بزدی تو میرسد  
سوال کردی از زن استیغاثت با کبریا و نیکو دور

نکته

سوال کردی از کم شده تو میرسد انا بخت بسیار  
سوال کردی از غایب پریشان خاطر که بجز این جزو نیست  
سوال کردی از بجز ازین رحمت بزودی شفا یابد  
سوال کردی از دشمنان ایمن بمش تا ظهور نیاید نقصان  
سوال کردی از غرقه کف کن که در آن هیچ فایده نیست  
سوال کردی از برادران کار بعد از چند روز بر آید نیکو

### خبر سوره

سوال کردی از سگش و روزی بدان عدد و صفات که ظاهر  
سوال کردی از خریدن چهار پایان هر که هیچ فایده نیست  
سوال کردی از کار کانی بشارت باد که نفع بسیار یابی  
سوال کردی از مشوق بزدی تو میرسد برادر تو  
سوال کردی از زن استیغاثت با کبریا و نیکو دور  
سوال کردی از کم شده تو میرسد انا بخت بسیار



سوال کردی از غایت دل خوش دار که بزودی بتو برسد  
سوال کردی از رنج و بعد از چند روز دیگر صحت یابد  
سوال کردی از دشمنی در میان تو و برادران تو  
سوال کردی از غرضم جزم کن که بغایت نیکوست

### مرفیه

سوال کردی از رفعت کنیا بیان صفات و طوایف  
سوال کردی از معاش و روزی بعد از چند روز با صلوات  
سوال کردی از خصلت چهار پایان بزرگبختی شکوت  
سوال کردی از بازگانی کنی که فایده بسیار میبخشد  
سوال کردی از معشوق تو میسر شد برادر دل نشاند  
سوال کردی از زن آستان پس از این فرخ و مبارک  
سوال کردی از کم شده بتو میسر شد برادر دلخواه است  
سوال کردی از غایب تو میسر شد برادر دلخواه است

از حال رنج

سوال کردی از حال رنج بعد از چند روز صحت یابد  
سوال کردی از حال دشمنی و طغیان دار که بزودی شکوفا

### عوا

سوال کردی از چرخ گذاردن بر این صفات و طوایف  
سوال کردی از رفعت کنیا بیان صفات و طوایف  
سوال کردی از معاش و روزی بعد از چند روز با صلوات  
سوال کردی از خصلت چهار پایان بزرگبختی شکوت  
سوال کردی از بازگانی کنی که فایده بسیار میبخشد  
سوال کردی از معشوق تو میسر شد برادر دل نشاند  
سوال کردی از زن آستان پس از این فرخ و مبارک  
سوال کردی از کم شده بتو میسر شد برادر دلخواه است  
سوال کردی از غایب تو میسر شد برادر دلخواه است

### سماک

سوال کردی از زن خواستن بدان عدد صفحات کجاست  
سوال کردی از حج گذاردن عزم جزم کن و بره و بیاورد  
سوال کردی از بجز فوختن بسیار بجز فوختن که فایده چینی  
سوال کردی از بکش و روزی بنویسد بزدی نشانه  
سوال کردی از بجزیدن منع بجز بکلوت و فایده چینی  
سوال کردی از بجز تجارت عزم جزم کن که مال و کنتیابی  
سوال کردی از دوست و محبوب بنویسد بزدی بدو داده  
سوال کردی از زن بکشتن پس از ایداد نموده بگوید  
سوال کردی از کم شده بنویسد بشفقت بسیار  
سوال کردی از حال غایب میاید تن در جوش و شفت

### عقد

سوال کردی از بجز شرکت بدان عدد صفحات کجاست

از بجز شرکت

سوال کردی از بجز زن خواستن بدان عدد صفحات کجاست  
سوال کردی از حج گذاردن عزم جزم کن و بره و بیاورد  
سوال کردی از بجز فوختن بسیار بجز فوختن که فایده چینی  
سوال کردی از بکش و روزی بنویسد بزدی نشانه  
سوال کردی از بجزیدن منع بجز بکلوت و فایده چینی  
سوال کردی از بجز تجارت عزم جزم کن که مال و کنتیابی  
سوال کردی از دوست و محبوب بنویسد بزدی بدو داده  
سوال کردی از زن بکشتن پس از ایداد نموده بگوید  
سوال کردی از کم شده بنویسد بشفقت بسیار

### زبان

سوال کردی از بجزیدن بدان عدد صفحات کجاست  
سوال کردی از بجز شرکت بکن که فایده بسیار چینی  
سوال کردی از بجز شرکت بکن که فایده بسیار چینی



سوال کردی از بهر چه که از دن عزم خرم کن که تو فی با  
 سوال کردی از زرق و برق کسب مغوش که پشیمان شغیر  
 سوال کردی از بهر محاش در روز بنوار رسد زو در  
 سوال کور از بهر رسیدن جهان بخیل کس که فایده ندهد  
 سوال کور از بهر بازگشت کس که بهر سیر بهر نشت رفته شد  
 سوال کور از بهر توفیق و مشوق دل او بهر توفیق است  
 سوال کور از بهر توفیق و مشوق دل او بهر توفیق است

**اکلیل**

سوال کور از زرق و برق کس سلطان بران عدو صفی و طعنه بشمار  
 سوال کور از بهر رسیدن برادش در بنای او برود بر  
 سوال کور از بهر توفیق کس که دران سود نیست  
 سوال کور از بهر توفیق کس که دران سود نیست  
 سوال کور از بهر توفیق کس که دران سود نیست

از زرق و برق کس

سوال کور از زرق و برق کس سلطان بران عدو صفی و طعنه بشمار  
 سوال کور از بهر رسیدن برادش در بنای او برود بر  
 سوال کور از بهر توفیق کس که دران سود نیست  
 سوال کور از بهر توفیق کس که دران سود نیست  
 سوال کور از بهر توفیق کس که دران سود نیست

**قلب**

سوال کور از بهر توفیق کس که دران سود نیست  
 سوال کور از بهر توفیق کس که دران سود نیست  
 سوال کور از بهر توفیق کس که دران سود نیست  
 سوال کور از بهر توفیق کس که دران سود نیست  
 سوال کور از بهر توفیق کس که دران سود نیست

سوال کور از معاش در روز اقباس بر چه بود دارد  
سوال کور از خریدن چهار تا بخر که بهارک و نیکوست  
سوال کور از باز کردن نعل بکن کردن فایده میسر

### شوله

سوال کور از طلاق دادن زن بر چه صفات و طریقه باشد  
سوال کور از بهر عمارت کهن غنیمت کج بر نیکوست  
سوال کور از بهر خدمت سلطان قرد و نزلت با بی  
سوال کور از بهر سرسید بودیش از آن که زودتر سر  
سوال کور از خوشتر زن بخت کج که مصیبت زن بخت  
سوال کور از شرکت کهن کج که در آن فایده نیست  
سوال کور از حج کنایه ازین روز که زودتر میسر شود  
سوال کور از فروختن مناع بپوشش فایده و ضرر در آنست  
سوال کور از معاش در روز بد که بود بر چه بود دارد

الهم الله اعلم

سوال کور از بهر خریدن ابله و چهار تا بخر از آن نفع میسر  
**نهایه**

سوال کور از خلاص یافتن چشم بدان عدد و صفات و طریقه باشد  
سوال کور از طلاق عاقل زن بخت کج که نیکوست  
سوال کور از عمارت ابله کشتن کج که فایده در آنست  
سوال کور از دیدن سلطان مبین که درین وقت مصیبت نیست  
سوال کور از رسیدن به دولت بخت کج که بود بر سر  
سوال کور از شرکت غنیمت کج که نیکوست و ضرر در آنست  
سوال کور از زن بخت کج که نیکوست و ضرر در آنست  
سوال کور از حج کنایه ازین روز که زودتر میسر شود  
سوال کور از فروختن مناع بپوشش فایده و ضرر در آنست  
سوال کور از معاش در روز بد که بود بر چه بود دارد  
**بلده**



سوال کور از خدا صراحتش بش را در میان  
سوال کور از خلاق جان زن ملج که ایشان شتر  
سوال کور از خوارین کدن ایا که کمن هر دران خبر نیست  
سوال کور از خد مت سلطان بود که تران خود خست خلد بود  
سوال کور از رسیدن عیون بود از بن عیون بود  
سوال کور از خرقن عزم خود کن کینست بدست است  
سوال کور از زن خواست بش درین اگر بنابر فیکوست  
سوال کور از حج گزاردن خرم خیم کنز افغ بسیار یعنی

بسم

سوال کرد در انجمن که در میان عارفان و اولیای  
سوال کرد در انجمن که در میان عارفان و اولیای  
سوال کرد در انجمن که در میان عارفان و اولیای  
سوال کرد در انجمن که در میان عارفان و اولیای

[illegible]

فصل

سوال کور از خوین اعاک بران عدد صفات و طویر  
سوال کور از مناظره اش قاضی بران بروم و طویر  
صمدی نام

سوال کور از طلاق همان زن فسخ کند که با او  
 سوال کور از عادت کردن املاک بکن که فسخ  
 سوال کور از فسخ نفقه سلطان صدر که از او فسخ یا بی  
 سوال کور از رسیدن بحد و طلاق مشروطه اگر بزرگوار  
 سوال کور از شرکت کن که در آن فسخ نیست  
 سوال کور از زن خواندن فسخ کن که در آن فسخ نیست

**سعود**

سوال کور از نقل و حرکت بر آن موقوفات و موقوفات  
 سوال کور از عادت و بیره ضرر که تو خواهد رسید  
 سوال کور از بر خریدن املاک که در آن فسخ  
 سوال کور از عود بر شرف فسخ بر آن که نفوذ است  
 سوال کور که در شرف فسخ بر آن که نفوذ است یا با  
 سوال کور از طلاق با یکدیگر فسخ کن که با یکدیگر نیست

از فسخ

سوال کور از عادت املاک فسخ کن که فسخ  
 سوال کور از فسخ بر آن سلطان بود که فسخ  
 سوال کور از رسیدن بحد و طلاق مشروطه اگر بزرگوار  
 سوال کور از شرکت کن که در آن فسخ نیست

فسخ

فسخ

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتابت در مختصر شده بر این فسخ  
 فسخ الله و فسخ بر آن که فسخ  
 علوم پیدا شود و فسخ از فسخ  
 فسخ بر آن که فسخ  
 فسخ بر آن که فسخ  
 فسخ بر آن که فسخ







۴۰ ای که از هر بلد زمان داری سرب در دست خود نهان  
 می آید اگر روز تو روز نوشته شود که آنکه هرگز نهان نبرد مشک  
 می آید ای ز روی تو ماه را زیور در کف دست تو بود مشک  
 می آید ای علم نشسته در جهان بازی ایست آنچه تو نهان داری  
 می آید ای معبد عالم ابروی در کف دست تو بود و داری  
 می آید ای که هم کرداری هم بر در کف دست تو نهان عنبر  
 می آید ای در قله کاه هر چه در کف دست خود چه داری و  
 می آید ای دل شمع نوشته کتاب چند داری کف نهان تو نثر آب  
 ۴۱ ای زبردست هرگز نهان کرده آنگونه را نهان  
 می آید ای ز جود تو هرگز نهان در کف دست خود چه داری هم  
 ۴۲ ای تو نوش جان چو تانم خب نبوده مار طعم  
 دل ای های های عالم را از استخوان در کف دست نهان  
 عرف ای شده حاکم تو سر کف نهان است آنچه کرده نهان  
 ۴۳ ای که روداده تو هرگز نهان چند داری کف نهان را

۴۰ ای ز جودت زلف نهان خود دار مست در دست تو نهان نگار  
 دم ای بیای نجات من بس چند داری کف نهان تو کل  
 می آید ای سرازار هر چند هست تخم داری رفته اند در دست  
 ده ای دست صاف می کشیم بود آنچه در دست تو ششم بود  
 دل ای که به خواه را در چون کردی پند از گوش کن هر دو کردی  
 رخ ای جهان بر لب لغات در کف دست تو نهان  
 دس ای ملک به در تو دار دس مست در دست تو نهان لکس  
 در ای که در دست تو نهان است دست بکشت بهین که هیچ نیست  
 لیم ای حکم تو هر قصه و قدر در کف دست تو بود گوهر  
 لی ای که در در هر چون تو باشد در کف تو بجز جواهر نیست  
 له ای کل عارضت بود زمار در کف خود چه داری طار  
 ل و ای که بر خاطر تو از و سکن است شکست تو کرباس  
 لیخ ای قلعه نشسته قدرت است پند داری نهان در کف است  
 لیس ای که شکسته تو عهد است مست بهر ششم ای که در کف است

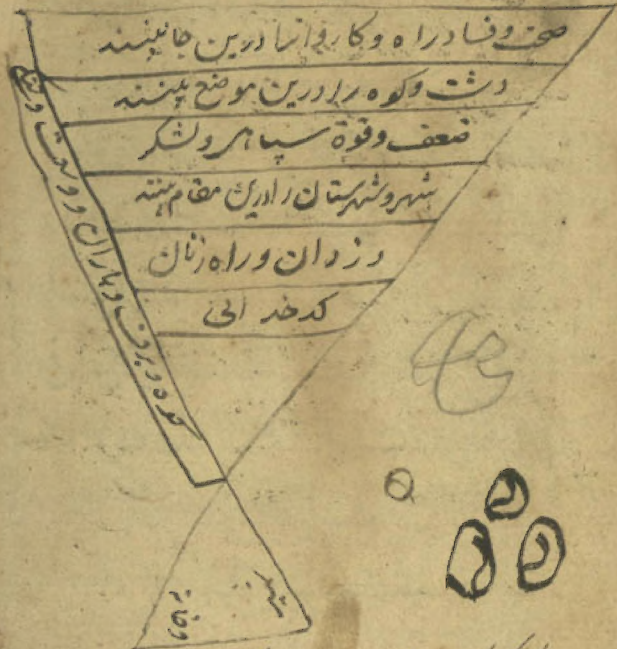


ل را ای که سپاهی پنهان داری در کف دست سحرمان داری  
 خم ای که در تو گفتگوی خفته بود بر خوش آن بود که بوی خوش  
 خم ای که گفتی بگو سنی با چه پنهان کنی بگو سم خنی  
 خم ای عدوی تو مال و مال بود در کف دست خود چه داری بوی  
 زل ای که تانی نباشد بخت کاه دست آنچه کرده پنهان  
 خم ای عدوی تو عمر باد که در کف خود بریز بسوه دیر  
 خم ای که عین و طریق داری در کف خود بگو بس پنهان داری  
 سم ای که مجلس تو از لال پیش در دست خود مدار خاک  
 سری ای که در از زره کلر داری بر کف دست خفته داری  
 سه ای که بر کف دست لایق خیان با در پیش شصت سر کین  
 سه ای که در انداز تو خلقی است در دست تو نهان کن  
 سل ای که کله احسن داده است در کف دست خود چه داری  
 سرخ ای که در پرده بخت نیست چه نهان میکنی تو در کف خشت  
 سه ای که بخت نشسته دهن در کف دست تو بود انکشت

رم ای خنده جانی دشتی فرخ که روان در کف دست کنایه  
 ری ای دهن خنده کار تو بالا در کف دست سحره صحرا  
 ره ای ز تو رفتی بر بهار و مکت شور کم کن که در آن مکت  
 رد ای ز تو دیده عدو و اهل دست در بخت تو نهان کن  
 رل ای که بار تو کرد کار بود سیر آن به که اشکار بود  
 رخ ای که پوسته کار است هست شصت و شصت ای که نهان است  
 رس ای درون تو خزان است از کوفت داری نهان فلک  
 تمام از فضل رب العالمین  
 بتوفیق امیر المومنین شد



باب در معرفت خانه کوفه



بدانکه حکما گفته اند که شناختن خانه کوفه با علم نجوم  
برابر است و همگی اندازه آن ندارند و شناختن آن  
بزرگان دین دارند و آن علم تحت نیکوست و خوشتر که در  
اینجا یاد کنیم که تا هرگاه که از غیبت باشد بداند و یاد گیرد  
پس هر که خواهد در خانه نگاه کند از بهر نیکی به و کند خدا  
و این راه و حقیقت و برف و باران و سرما و گرمی کوفه  
و شش و استخوان

توران و نیکو و بد را هر کوفه بدینند در افرونی ماه  
باید نشسته و خانه چوب آنرا بر روی آورده در آن نگاه کند  
و نشان هر مدعا را خوبست که در کل خانه نموده و نصف  
این را گوید که من چنان دانم که در هر کوفه و در هر وقت  
که نشسته شوم مقصود از آن حاصلست **باب**  
در بیان کاروان در پیش نهاد که فراغت اگر فخرت بیای  
بود و نیست بر سلاطین کاروان و اگر سفید بود دلیل بر  
نا اقدان او و اگر سیاه بود دلیل بر جنگ و خصومت در آن  
و اگر بر کرانه های بسیار بود و نیست نشانه یک سیران آن  
کاروان **باب** دشت و کوه اگر بر جای دشت و  
کوه بسیار باشد دلیل بر بسیار علف و اگر سفید باشد  
دلیل بر کم علف و علف آنجا **باب** سياه و سفيد  
اگر در جای سياه و سفيد باشد اینها هر یک از آن آمده باشد و بر آن  
باشد دلیل بر جنگ و شکار در آن نذر و اگر بسیار باشد  
نقدار و روزگشت و نیست بر سلاطین و درام و در در میان  
سياه و سفيد باشد و نیست بر خون ریزان در آن نذر  
شکار **باب** شهر و شهرستان و بداند که علامت سیران  
در مکان شهر و شهرستان و نیست بر خون ریزان و قتل  
دلیل مرک و تنگی و بسیار خوردگی دلیل بر فقر  
عمال و نقطه سیاه در میان سياه نشان شورش است در آن



